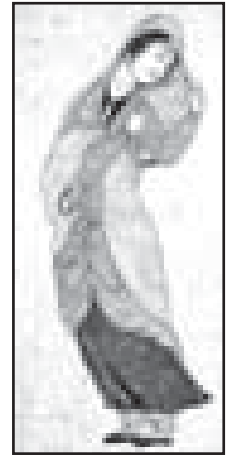




رضا عباسی

و اعجاز نقاشی در هنر پارچه بافی



عباسی گاه با آقا رضا کاشانی که او نیز از استادان معروف این عهد بوده اشتباه گرفته می‌شود. این دو استاد در ترکیب رنگ ها و استفاده از آنها تفاوت فاحشی داشته اند. فن نقاشی اروپایی در قرن یازدهم و دوازدهم روی کارهای رضا عباسی تأثیر داشته است. در همین دوره شاه عباس (محمد زمان) نقاش معروف را به اروپا فرستاد تا هنر خود را تکمیل نماید. اجتماع هنرمندان در عهد صفویه در اصفهان باعث پیدایش مکتب جدید و معروفی گردید که با نام کلاسیک اصفهان شناخته شده و معروف است.

سبک اصفهانی: تا هنگامی که قزوین پایتخت سلاطین صفوی بود بنا به مقتضای زمان و سلیقه خاص نقاشان تبریز که به قزوین کوچانیده شده بودند. مینیاتور ایران در کیفیتی سپری می شد که با مکتب تبریز متفاوت بود و شیوه جدیدی پدید آمد که به نام "شیوه قزوینی" نام گذاری شد. بعد از انتقال پایتخت اصفهان در زمان شاه عباس اول گروهی از نقاشان ساکن قزوین و نقاشان هندی به اصفهان آمده و با نقاشان اصفهان سبکی به وجود آوردند که دارای کیفیات خاص و سوای مکتب‌های تبریز و قزوین بود در این مکتب جدید شیوه رنگ آمیزی و مجلس آرای نسبت به سابق تغییرات چشمگیری حاصل کرد.

از جمله حرکات جدید ایجاد تک صورت سازی که قبلاً رواجی نداشت و نحوه استادانه ای معمول گشت و استادانی چون آقا رضا کاشانی و رضا عباسی در این فن پایه هنر خود را به درجات عالی رسانیدند و مهمترین الگوی تک چهره سازی را برای نقاشان بعدی ارائه نمودند.

در اصفهان یعنی عالی قاپو و چهلستون طرح و اسلوب اروپائیان دیده می شود که با نقاشی های و مینیاتورهای ایرانی آمیخته است. استفاده از این هنرمند خارجی در امر پارچه بافی هم مورد توجه قرار گرفت و با الهام از نقاشی‌های وی، پارچه‌های نفیس حریر و نقش دار در کنار پارچه های دیگر نفیس ایرانی قرار گرفت و هدف تامین سلیقه خارجیان مخصوصاً اروپائیان برای خرید امتعه ایرانی بود.

هنرمندان ایرانی بسیار باهوش و با ذوق بودند. در آن زمان کوچکترین تحول در طرح ها را بررسی می کردند و با استفاده از آن ایده ها را آمیزش طرح های ایرانی در آنها طرح های برجسته و نو می آفریدند و جای خود را بیشتر باز می نمودند و خلاقیت در طرح های جدید و ابتکارات جدید و ابتکارات در بافت آنها را به سرعت انجام می دادند و همیشه نبض تجارت در دست آنها باقی می ماند. پس از بهزاد و شاگردانش در اواخر دوران تیموری به ستاره درخشان دیگری در آسمان هنر ایرانی بر می خوریم که سبک مهم و معروفی ارائه داده و شهرت بسزایی دارد. این هنرمند بزرگ "رضا عباسی" استاد معروف مینیاتور است.

رضا عباسی، از نقاشان معروف مینیاتور زمان شاه عباس اول است که تا سال ۱۰۴۴ هجری در خدمت او به خلق آثار خود پرداخته است. آثار ارزنده و معروف او در اکثر موزه های جهان و کاخ های سلطنتی اصفهان زینت بخش است.

رضا عباسی در مینیاتور صاحب سبک بوده و شاگردان زیادی تربیت کرده که معروفترین آنها (معین مصور) معروف می باشد. رضا

هنگام سلطنت شاه عباس، زمان فوق العاده مناسبی در صنایع پارچه بافی و قالی بافی ایران می باشد و بسیار قابل تعمق است. شاه عباس ابتدا به نقاشی توجهی نداشت. تمام هم و غم او در امر معماری و شهرسازی سپری شد و در اولویت کار خود قرار داده بود ولی پس از چندی به فکر تأمین و تضمین تجارت برآمد و به فکر نبوغ و پنجه های سحرانگیز نقاشانی چون رضا عباسی و همکارانش و مشاهده اعمال آنها افتاد.

از نقاشان مشهور این عهد صادق بیک افشار و مظفرعلی هستند. مظفر علی بیشتر از رنگ طلایی استفاده می کرد شاهکارهای او را در قصرهای سلطنتی اصفهان از جمله کاخ عالی قاپو و کاخ چهل ستون می توان مشاهده نمود. در عهد صفویه آینده ای از اسلوب های اروپایی و ایرانی در نقاشی ها مشاهده می شود زیرا در این دوره برای اولین بار نقاشان اروپایی به ایران اعزام شدند. مخصوصاً در زمان شاه عباس نقاش معروفی به نام یوحنا از هلند به اصفهان آمد و در خدمت شاه عباس به کار گمارده شد و نقاشان ایرانی را تحت تاثیر قرار داد چنانکه در تصاویر دو کاخ معروف شاه عباس

هنگام سلطنت شاه عباس، زمان فوق العاده مناسبی در صنایع پارچه بافی و قالی بافی ایران می باشد و بسیار قابل تعمق است. شاه عباس ابتدا به نقاشی توجهی نداشت. تمام هم و غم او در امر معماری و شهرسازی سپری شد و در اولویت کار خود قرار داده بود ولی پس از چندی به فکر تأمین و تضمین تجارت برآمد و به فکر نبوغ و پنجه های سحرانگیز نقاشانی چون رضا عباسی و همکارانش و مشاهده اعمال آنها افتاد.

در مجلس آراییی نیز استادانی نظیر افضل الدین حسینی و شفیع عباسی و معین مصور این مکتب را که به نام مکتب اصفهان نامیده شد رونق دادند، شکوه خاصی ایجاد کردند و به درجه کمال خود رسانیدند.

در این زمان پادشاه هند از شاه عباس تقاضا نمود که تعدادی هنرمند پارچه باف جهت هندوستان ارسال کند و فن پارچه بافی نفیس را به هندیان آموزش دهد و فعالیت هندوستان در این رشته آغاز شود.

شاه عباس، غیاث الدین یزدی و پسرانش را به هندوستان برای انجام این مهم گسیل داشت و فن پارچه بافی نفیس و جهان پسند را به کارگران هندی آموزش دادند. این کار باعث ناراحتی بافندگان و تولید کنندگان ایرانی

گردید به دو علت، علت اول آنکه در هندوستان در کوههای هیمالیا بزهای زندگی می کردند به نام بز آنقوره که بدن آنها از پشم های بسیار ظریف و بلند پوشیده بود و کارگران هندی با استفاده از این پشم نخ های بسیار ظریف و محکم و با لیفچه پارچه های لطیف و زیباتر از پارچه های ایرانی بدست آوردند و بازار جهانی را قبضه کردند.

دوم آنکه چون از کارگران فراوان و ارزان هندی استفاده می کردند پارچه آنها ارزان تر تمام می شد و باعث رکود پارچه های ایرانی شدند. پیشه وران و تجار تولید کنندگان ایرانی مخصوصاً اصفهان ناراحتی خود را که کسادی بازار و کسب خود شده بود به شیخ بهائی ارائه کردند و استمداد طلبیدند. شیخ آنها را به آرامش دعوت کرده و قول داد با شاه عباس در این امور مذاکره کند. شاه عباس پس از ملاقات با شیخ بهایی و مذاکره بسیار ابتکار عمل را در دست گرفت ابتدا جاده ابریشم را بازسازی نمود.

سپس با سرمایه خود به کمک بافندگان شتافت و با ایجاد ۲۸۰۰۰ کارگاه بافندگی در اصفهان، کاشان، یزد، شوشتر مبادرت نمود. برای این که ابتکار عمل را از هندیان بگیرد از رضا عباسی و کلیه نقاشان و طراحان بهره گیری کرد و نقش های بدیع و زیبا و جدید و نوآوری شده روی محصولات پارچه بافی ایران ایجاد نمود که بسیار مورد توجه قرار گرفت. عمل بعدی دروازه خروجی و ورودی ایران را کنترل کرده دستور داد به هیچ عنوان، هیچ تاجری حق ندارد ارز از مملکت خارج کند بلکه در مقابل اجناس وارداتی باید پارچه و صنایع دستی ایران را پایاپای نماید و این کار نجات هنرمندان و پیشه وران را تأمین نمود.

رضا عباسی و مکتب وی

پایتخت ایران در ربع پسین سده دهم -شانزدهم از تبریز قزوین انتقال یافت ولی اطلاعات موثقی راجع به شکل گیری مکتب نقاشی در دربار آنجا در دست نیست. البته می دانیم دست کم بعضی از نقاشان برای کار راهی این شهر شدند. هنگامی که شاه عباس، تختگاه خود را از قزوین به اصفهان تغییر داد، نقاشی هم به مرحله تازه ای از تحول گام نهاد اصفهان وارث مستقیم تبریز شد از این رو مرزبندی های هم کناری و اختلاف این دو مکتب را می توان به سادگی دریافت.

شخصیت طراز اول اصفهان دور قلمرو نقاشی نقاشی رضا عباسی بود. ولی صرف نظر از این امر هنوز مفهوم روشنی از آثار او صورت بندی نشده چون متأسفانه تعدادی از نقاشان و خطاطان همه روزگار او نام مشابه رضا داشتند و شهرتی هم سنگ او، و لذا راقمه های مشابهی هم در آن دوره به ظهور رسید. این قضیه موجب درهم ریختگی در منابع شد و مباحث و بگو مگو های نه چندان فایده شدی را پیش رو نهاد. تلاشهایی در پیش گرفته شد تا هنرمندان را از یکدیگر جدا سازند و این تلاش ها به راه حل های مجاب کننده و رضایت آمیز انجامید.

نخستین نقاشی که می تواند از لابلاي چند رضا منفک شود و خرسند کننده و رضامندانه معین گردد آقا رضا مرید (مرید یعنی شاگرد) است که در بعضی از موارد، خویشتن را با این رقم نامیده است. او تماس و ارتباط چندانی با مکتب اصفهان نداشته و ظاهراً بستر فعالیت خود را در دربار مغولان هند گذشته است. امپراتور جهانگیر در خاطرات خویش از آقا رضای هراتی نام می برد که قبل از جلوس او بر تخت سلطنت در خدمت وی بوده است.



آن زمان کوچکترین تحول در طرح‌ها را بررسی می‌کردند و با استفاده از آن ایده‌ها با آمیزش طرح‌های ایرانی در آنها طرح‌های برجسته و نومی آفریدند و جای خود را بیشتر باز می‌نمودند و خلاقیت در طرح‌های جدید و ابتکارات جدید و ابتکارات در بافت آنها را به سرعت انجام می‌دادند و همیشه نبض تجارت در دست آنها باقی می‌ماند.

هنری، در جمله نقاشخانه‌ها داشته باشد. وی شیفته و وابسته استاد خویش بوده است. از شاگردان دیگر، میر افضل است که با رقم افضل نقاشی می‌کرد و سبک و سیاق رضا عباسی را داشته. حبیب‌الهمم مشهدی، ملک حسین اصفهانی، محمد یوسف‌الحسینی، شاه قاسم و... همه با آن سبک کار می‌کردند. از قرار معلوم شاه عباس دوم نخستین فردی بود که دریافت نقاشی ایران در خطر غرق شدن است و اگر قرار است به افق‌های جدید از خلاقیت و تازگی دست یافت، باید محرکه و انگیزه‌ای تازه بدان دمیده شود لذا مناسب‌ترین راه، فرستادن نقاشان جوان به فرنگ بود به همین دلیل تعدادی از نقاشان را برای تحصیل و پیشرفت نقاشی به ایتالیا فرستاد.



• مرد مارگیر
• شاه صفی و حکیم محمد شمس با اسب شاه
• میگسار پرتقالی با یک سگ
• طراحی پیکره محمد شفیع فرزند نقاش باید توجه داشت که کلیه نقاشی‌های معتبر نقاشان ایرانی در کشورهای دیگر و در اختیار اشخاص کلکسیون‌دار می‌باشد و یا در موزه‌های معتبر دنیا و کسانی که احتیاج به تحقیق در مورد آنها دارند و با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند و صاحبان این آثار استفاده‌های سرشاری از آنها می‌نمایند.

حاصل سخن درباره تاریخ رضا عباسی هنرمند بی‌قرار به شرح زیر است:
در حدود و حوالی سال ۱۰۰۹ به خدمت شاه درآمد. از آن به بعد به شهرت و نعمت رضا عباسی آراسته شد ولی تا سال ۱۰۲۴ چندان خلاقه و پرکار نمی‌نمود. هنرمندی به کمال بود که قریحه ممتاز و مهارت فنی بالا داشت در نتیجه سایه نفوذ سنگین خویش را بر حیات هنری اصفهان گسترانید و شاگردان و مریدان درباری را به سوی خود جذب کرد. تحول شخصیت و هنر وی که از لابلای ضرب‌آهنگ‌های قلم موی نرم او و نیز در صراحت خط و صفای کتیبه دلنشین پیداست این شکاف از زندگی وی را مملو می‌کند. آثار تاریخ داری به رقم و قلم او از سال ۱۵۹۸/۱۰۰۷ تا ۱۶۳۴/۱۰۴۴ موجود است و تعدادی از طراحی‌ها هم بدون رقم و یا با کتیبه‌ای مشکوک به او منسوب است. از سوی دیگر آثار پیروان و شیفتگان او نیز به سطح هنر بسیار بایسته رسیده‌اند. شاید از شاگردان بی‌شمار او کسی را یاری رقابت با معین نباشد که از قرار معلوم شخصیتی بس منسجم و محکم به لحاظ

این عبارت مبین کتیبه‌ای در تصویری از صحنه تاجگذاری موجود در موزه گلستان تهران است. این کتیبه ظاهراً چند سال بعد از نقشبندان این نگاره بدان افزوده شده، چون یکسره به سبک سده دهم - شانزدهم است همین رضا است گواهی که رقم آنها متنوع و متفاوت است. بعضی آقا رضا محمدرضا و یا آقا محمدرضا که در هر سه مورد مرید و یا مرید پادشاه بدان افزوده شده است، ترکیب بندیهای او از هر نظر ایرانی و سده دهمی - شانزدهمی است و تاثیر هند تنها در رنگ پردازی آن شهود است.

دومین شخصی که در محور توجه اسم رضا قرار می‌گیرد رضا عباسی با هویتی مشخص شده است اگر از تصاویری که دارای رقم مطمئن با شکلی مشابه هستند و سایر اشارات هم به تکمیل آنها یاری می‌رسانند و اغلب تاریخ دار هستند و در نوشته‌ها هم شاخصه ممتاز و متمایزی دارند؛ شروع کنیم، در آثار او تردیدی وارد نیست. فهرست زیر حاوی شواهد و مستندات مقتضی است که با یاری آنها می‌توان انتساب‌های مضاعفی را بنیان نهاد.

- مجنون در بیابان
- درویش در حال استراحت
- ساقی ایستاده با کلاه خز دار
- پرنده بر روی کنده درخت
- مجلس مجنون
- زن آئینه به دست و لمیده بر مخده
- جوانی با کلاه اروپایی
- جوانی ایستاده با جامه فرنگی
- عشاق
- تک چهره درویش عبدالمطلب
- طراحی از یک درویش
- چوپانی با گله خود

